



مروری بر کلیات نظریه مبنایی

ایمان فدائی^۱

^۱ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران / بنیاد نخبگان کاشان فردا، Iman.idf@gmail.com

چکیده

نظریه مبنایی، یکی از روش‌هایی است که در تحقیقات کیفی استفاده می‌شود و مبتنی بر رویکرد استقرایی است. این روش به جای پیش‌فرض‌های نظری به داده‌ها و میدان اولویت می‌دهد، کار خود را با مشاهده آغاز می‌کند و به سمت شکل‌گیری نظریه حرکت می‌کند. تولید یک نظریه به کمک اطلاعات تحقیق به این معناست که بیشتر فرضیات و مفاهیم نه تنها از اطلاعات میدانی گرفته می‌شوند، بلکه همچنین بر اساس داده‌های به دست آمده در جریان تحقیق، به گونه‌ای نظام‌مند شکل می‌گیرند. از این رو، بر خلاف روش‌هایی که تأکید آنها اساساً اثبات فرضیه‌ها و قضایای نظری است، تأکید این روش بر تولید نظریه است. بدین منظور، پس از نمونه‌گیری نظری، جمع‌آوری داده‌ها و هم‌زمان با آن‌ها، کدگذاری و تحلیل داده‌ها آغاز می‌شود. تحلیل داده‌ها براساس کدگذاری، باز، محوری و گزینشی انجام می‌شود و تا اشباع نظری ادامه می‌یابد. این پژوهش به معرفی این روش‌شناسی و بیان قابلیت‌ها و مراحل انجام آن می‌پردازد.

واژه‌های کلیدی

پژوهش کیفی، نظریه مبنایی، مفهوم، مقوله، نظریه.

مقدمه

پژوهش کیفی در واقع هر نوع تحقیقی است که یافته‌های آن با شیوه‌هایی غیر از روش‌های آماری یا هرگونه کمی کردن به دست می‌آید. در مطالعاتی که خصلت کیفی دارند، داده‌های اصلی اولیه به یکی از دو زبان، زبان فنی پژوهشگر یا زبان روزانه پاسخگویان، تولید می‌شوند. این زبان‌ها برای توصیف رفتارها، روابط اجتماعی، فرآیندهای اجتماعی، نهادهای اجتماعی و به خصوص معنایی که مردم به فعالیت‌های خود و دیگران و همچنین به اشیاء و زمینه‌های اجتماعی می‌دهند، به کار می‌روند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۳۰۱).

گراند تئوری^۱ یا نظریه مبنایی، شکلی از روش‌شناسی کارآمد در مطالعات کیفی با روش پژوهشی و استقرایی^۲ است که پژوهشگر بجای آزمون نظریه‌های موجود، به تدوین نظریه و تبیین آن می‌پردازد. چنانچه نظریه مبنایی به عنوان مجموعه‌ای از روش‌ها برای بسط و توسعه نظریه‌ای استقرایی در مورد یک پدیده شناخته

^۱ Grounded theory.

^۲ Inductive

می‌شود. ریشه‌های نظریه مبنایی در روش‌شناسی تفسیرگرا و پست-اثبات‌گرا^۳ قرار دارد (یزدان، ۱۳۸۶).

«نظریه مبنایی» یکی از پنج روش اصلی در رویکردهای تحقیق کیفی می‌باشد که عبارتند از: «نظریه مبنایی»، پدیدار شناختی، قوم‌نگاری^۴، مطالعه موردی^۵ و اقدام پژوهی^۶. تفاوت روش نظریه مبنایی با سایر روش‌های فوق در این دانست که هدف مطالعه «نظریه مبنایی» حرکت به ماورای توصیف و تولید یا کشف یک نظریه، یک طرح تحلیلی انتزاعی یک فرایند یا کنش یا تعامل، است در حالیکه سایر روش‌ها توانایی ارائه نظریه را ندارند (استراوس، کوربین، ۱۳۹۰). در این روش هدف محقق، گذار به ماورای توصیف و تولید یا کشف یک نظریه^۷، تحلیل انتزاعی یک فرایند یا کنش و تعامل است. نظریه‌ای که از «نظریه مبنایی» حاصل می‌شود، از دل داده‌ها بیرون می‌آید. مراحل ساخت نظریه منفصل و جدا از هم انجام نمی‌شود بلکه تمامی مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها و ساخت نظریه به عنوان رهیافتی منسجم و در ارتباطی متقابل دیده می‌شوند که حالتی دورانی دارد. نظریه مبنایی با ایده‌های اولیه راجع به سوال تحقیق شروع شده و به تولید گزارش راجع به نتایج ختم می‌شود. به طور کلی می‌توان نظریه مبنایی را فرایند ساخت نظریه‌ای مدون دانست که از طریق گردآوری منظم و تحلیل استقرایی داده‌ها، برای پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش‌هایی که فاقد مبانی نظری کافی در زمینه موضوع مورد مطالعه هستند، صورت می‌گیرد (یزدان، ۱۳۸۶).

تاریخچه

نظریه مبنایی برای نخستین بار در سال ۱۹۶۷ توسط دو جامعه‌شناس به نام‌های بارنی جی. گلیسر^۸ و آنسلم ال. استراوس^۹ در پاسخ به مشکل بیماران در حال مرگ و در رشته جامعه‌شناسی مطرح شد. این دو برای گردآوری و تحلیل داده‌های کیفی به ساخت شیوه‌ای نظامند پرداختند که «نظریه مبنایی» نام گرفت و در کتاب کشف

^۳ Post positivist

^۴ Ethnography

^۵ Case study

^۶ Action research

^۷ Theory

^۸ Glaser

^۹ Strauss